

مورخ ۱۵ جنوری ۲۰۰۵

کدام منافع، ملی یا طبقاتی؟

به اجازه رفقای محترم، اشتراک کننده گان کنفرانس باشکوه سراسری «نهضت آینده افغانستان»، نوشتهء هذا تحت عنوان کدام منافع ملی یا طبقاتی؟» ترتیب گردیده و خدمت شما قرائت میگردد.

مطالعه و بررسی انتقادی تاریخ مبارزات طبقاتی جهت درک علل و انگیزه های تحولات واپسگرایانه و ارتجاعی در مقیاس جهانی، برای مبارزان راه رهایی انسان زحمتکش از چنگ استثمار و استبداد، از اهمیت بزرگی برخوردار است. چنین بررسی ما را یاری میرساند تا جلو تبلیغات امپریالیزم را علیه جهانبینی پیشرو عصر ما (مارکسیزم نقاد) بگیریم، تبلیغاتی که با دستاویز ساختن تجربه های منفی و ناکام «سوسیالیزم دولتی» (یا به قولی دیگر سوسیال سرمایه داری دولتی)، «سوسیالیزم را یک امر ناممکن و کمونیزم را تخیلی بی بنیاد» وانمود میسازد.

بر بنیاد چنین بررسی و کاربرد نقاد جهانبینی علمی، میشود انحرافات و اشتباهات سیاسی، برنامه یی، سازمانی و ایدیالوژیک «سوسیال سرمایه داری دولتی» را افشاء نمود.

تکوین آگاهی سیاسی طبقاتی یک مسالهء صرفاً تیوریک نیست که تنها تیوریسن ها و دانشمندان می توانند به آن دسترسی حاصل نمایند، بلکه اساساً و پیش از هر چیز مسالهء عملی یا پراتیک اجتماعیست که از طریق

مبارزهء مستمر علیه تمام مظالم طبقاتی و به خصوص نظام سرمایه داری به دست می آید. و دانش پیشرو و انقلابی عصر، خود نیز محصول پراتیک میباشد.

پس با داشتن چنین استدلال و با تحلیل نقادانه و علمی ویژه گی ها و تفاوت های مناسبات و شرایط عینی و خاص سیاسی اقتصادی و اجتماعی کشور های مختلف است که میشود روند انسجام و سازماندهی هسته های در حال تکوین جنبش چپ بنیادی را از کژروی های فاجعه آفرین نجات داد.

از جانبی در مقیاس جهان امروز، متمرکز شدن سرمایه در کنسرن های چند ملتی و یورش بی سابقه و تجاوز کارانه آنها بالای هستی مادی و معنوی خلق های زحمتکش جهان، به مبارزان و نهاد های جنبش چپ این امکان را مساعد ساخته تا آن را به مثابه یکی از زمینه های معاصر اجتماعی در جهت رشد و تعمیق آگاهی سیاسی- طبقاتی و کار برد شیوه های نوین، بسیج و سازماندهی مبارزان واقعی، شامل «پروسهء طولانی و قانونمند دگرگونی های بنیادی اجتماعی» بسازند.

سرمایه داری طی تاریخ تکامل خود، به ویژه در دوران حاضر مراحل انحطاط خویش را که در برگیرنده بحران های متعدد میباشد، سپری مینماید درجهء رشد و تکامل جوامع سرمایه داری متناسب با اوجگیری تضادهایش بوده، یعنی هر دو به حداکثر و درجات نهایی خود رسیده اند.

جهان معاصر سرمایه داری را، امروز بیشتر از هر زمان دیگر بحران «اضافه تولید مطلق سرمایه» که زاییده آن «تورم و رکود» سرمایه میباشد، تهدید مینماید که این خود یکی از واقعیت های عینی، انکار ناپذیر و هم علاج ناپذیر عصر بوده، جهان سرمایه و به خصوص کشور های بزرگ امپریالیستی را به پرابلم های حیاتی مواجه ساخته است.

دکترین نظام سرمایه داری جهت تقلیل بحرانهای دامنگیر در جوامع متروپول و به خاطر بیرون رفت از آن تاکتیکها و شیوه هایی را اختیار نموده اند که نتیجه و دستاورد آن جز بحرانی ساختن تمام جهان در اشکال ایجاد و توسعه فاشیسم، تروریسم، دیکتاتوری لجام گسیخته، تبعیض نژادی، جنگهای تباه کن داخلی در کشور های پیرامونی و نقض ابتدایی ترین حقوق انسانی چیز دیگری نمیباشد.

در دوران کنونی «استعمار امپریالیستی» جهت گریز از بحرانهای ذاتی اش از یکسو و تاراج هستی مادی و معنوی بشریت از سوی دیگر، شکل «پسامدرن» را در وجود بنیادهایی مانند «بانک جهانی»، «صندوق بین المللی پول»، «سازمان جهانی تجارت» و... به خود گرفته است.

«استعمار پسامدرن» جز در مفاهیمی چون جهانی کردن فقر، فلاکت، بحران و هم «قتل عام اقتصادی» باشندگان کشور های اطراف سرمایه در چیز دیگری نمی گنجد.

نمونه های تاریخی «تحولاتی» که مبارزه طبقاتی در جهان شاهد آن بوده، گواه آنست که استعمار و امپریالیسم در داخل مناطق و کشور هایی که آن را اشغال مینمایند، به اقشار و نهاد های معامله گر و ارتجاعی که حیثیت دلالت سرنوشت خلقهای ستمکش را دارند، ضرورت داشته و متکی به آنها و از طریق آنها شعار های تحمیق کننده و برنامه های استعماری خود را تطبیق می نمایند.

نهاد های ارتجاعی که در جوامع اطراف سرمایه به اشکال و نامهای گوناگون ایجاد میگردند، صرف وظیفه اساسی حفظ منافع تاریخی طبقاتی ستمگران را عهده دار میباشند.

کاربرد مفاهیمی چون حفظ منافع ملی، دموکراسی و... در برنامه های از قبل تدوین شده از جانب آنها و باداران شان صرف جهت اغوای باشندگان تحت ستم آن سرزمین ها و تامین منافع «اقتصادی- سیاسی و بالاخره طبقاتی» دولتهای استعماری امپریالیستی و اقلیت حاکم ارتجاعی در داخل میباشد.

منافع ملی یک کشور منحیث یک مفهوم کلی مجموعه یی از عناصریست که مهمترین احتیاجات حیاتی کشور را تشکیل میدهد و این عناصر عبارت اند از: حفظ موجودیت، استقلال سیاسی، تمامیت ارضی، امنیت نظامی، حاکمیت ملی، رفاه همه گانی و استقلال اقتصادی. با تأسف و واضحاً باید گفت که تاءمین منافع مذکور در شرایط کنونی در کشور های تحت نفوذ و سلطه سرمایه داری جهانی که به شکل مستقیم بار کشنده «استعمار پسامدرن» و سایر اشکال خشن استعمار را حمل مینمایند، با منافع امپریالیزم کاملاً در مغایرت و تضاد قرار می گیرد و این خود یکی از مختصات روشن نظامهای سیاسی است که تحت شعاع نظم نوین جهانی ایجاد می گردند که از لحاظ ساختاری و رفتاری کاملاً تاثیر پذیر و بیان کننده واضح «منافع ملی»، استراتیژی و اهداف شوم امپریالیزم می باشند، نه منافع ملی کشور های شان. همچنان نهاد ها و گروه های ارتجاعی منحیث ثناگویان و توجیه گران نظام سرمایه داری موظف اند تا بر ضد روند انسجام و تشکل هسته ها و نهاد های واقعی که جهت از سرگیری یا تشدید مبارزه طبقات زحمتکش سر بلند می نمایند، وسایل سرکوب، فشار و خفه کردن نیروهای انقلابی و پیشرو را با تمام امکانات دست داشته به نفع دنیای چپاولگر سرمایه و متحدین ارتجاعی آن فراهم سازند، یکه تاز شدن امپریالیزم را پایان تاریخ و شکست جهانبینی علمی زحمتکشان (مارکسیزم) اعلان نمایند.

آنان اند که «منافع ملی» کشور های شان را فدای منافع «سرمایه فرا ملتی»، شرکتهای غارتگر خصوصی و استعمار جهانی ساخته نقش شان را منحیث نهاد ها و سازمانهای روساختی سیاسی، نظام اقتصادی سرمایه و ارتجاع هفت سر متحد آن، جهت طولانی ساختن مرحله ستم، فقر جهانی و «بربریت مدرن» به راحتی ایفا می نمایند.

رفقای گرامی،

کلیه جوامع موجود در جهان امروزی، جوامع طبقاتی هستند و دارنده گان وسایل تولید در جوامع مذکور از آگاهی طبقاتی انسان زحمتکش همیشه در هراس اند و با تمام نیرو تلاش میورزند تا شیوه تفکر، فرهنگ، عادات و رسوم خود را (که ارزشهای طبقات حاکم) میباشند، به استثمار شونده گان ترویج و تحمیل نمایند.

بنابراین روند **انسجام و «تشکل اندیشه یی-سازمانی»** در شرایط کنونی یکی از تأخیر ناپذیر ترین وظایف نهادهای چپ بنیادی را در جهت از سر گیری مبارزه سیاسی و دگرگونی بنیادی مناسبات اجتماعی که واضحاً بینش طبقاتی از مسایل اجتماعی را در آغوش داشته و مسأله مالکیت بر وسایل تولید را منحیث بنیادی ترین مسأله اقتصادی در تمام فورماسیونهای اجتماعی-اقتصادی مطرح می کند، تشکیل میدهد. بالاخره «پروسه انسجام و تشکل» در شرایط امروزی ارزشمند ترین اقدام بوده و به اساس آن میشود روند تاریخی گذار از جامعه طبقاتی به جامعه بدون طبقات را از طریق اشاعه آگاهی طبقاتی و مبارزه طبقاتی به شکل علمی- نقاد و سازمان یافته آن تکوین بخشید.

بدین اساس میتوان در مقیاس کشور ما به این نتیجه رسید که برای نیروها، نهادهای، سازمانها و شخصیت هایی که، چه در داخل کشور های تحت سلطه

امپریالیسم و یا به عبارۀ دیگر (کشورهای پیرامونی) و یا خارج از آن زنده گی میکنند و مدعی اند که منحیت مبارزان و هسته هایی که «منافع ملی» و مردم شان را دوست دارند، صرف «دو راه» بیشتر چیزی و راهی وجود نخواهد داشت:

۱- یا خود را با واقعیت های جدید در عرصۀ مبارزۀ سیاسی- طبقاتی، یعنی تغییرات کیفی در سیاستها، تدابیر و عملکرد های اجتماعی به منظور انسجام و سازماندهی نیروهای انقلابی زحمتکشان در مقیاس جهانی مطابقت دهند،

۲- و یا منحیت نیروهای سست عنصر و تسلیم طلب و... در تصورات و تخیلات «ارتجاعی، ناسیونالیستی، فرقه یی، قبیله یی، مذهبی و...» خود محبوس مانده، به کلی از نیازهای مبارزۀ طبقاتی در عصر حاضر به دور افتاده، در نهایت امر تبدیل به پدیده یی بیگانه با تحولات و واقعیت های زندۀ دوران می گردند.

در مقیاس کشور ما:

راه اول: راهیست که مبارزان پیشتاز و واقعی جنبش چپ بنیادی در وجود «نهضت آیندۀ افغانستان» برگزیده اند و چگونه گی رسیدن به آن را با ارایۀ طرحهای به موقع مرامنامه و اساسنامه «حزب مردم افغانستان»، جهت بسیج عناصر انقلابی و پیشرو وضاحت و شفافیت بخشیده اند.

راه دوم: راه کسانییست که همانند «نهضت میهنی» و دیگر سازمانواره های منحرف وابسته به ح.د.خ.ا در خدمت پروژه های استعمار امپریالیستی قرار میگیرند و به مجرد به انجام رسیدن وظیفه و یا تکمیل شدن نقش شان، مانند سایر مهره ها و پدیده های قبلی ارتجاعی مهر و تاپۀ بدنای تاریخی بر جبین گرفته، روانۀ زباله دان تاریخ میگردند.

آنان صرف یک دستاورد تاریخی خواهند داشت و آن عبارت می باشد از: معامله سیاسی جهت فدا نمودن «منافع ملی و طبقاتی» به نفع امپریالیزم جهانی و طبقات ستمگر تاریخ.

رفقای هم‌رزم،

تاریخ سیاسی و اجتماعی جامعه امپریالیستی مملو از مقاومت و مبارزه طبقاتی نیروهای مترقی برای تحقق جامعه آزاد است، امریکه گرایش نیروهای مولد و شرایط مادی جامعه بورژوایی آنرا طلب میکند. از جانبی امروز انقلاب اجتماعی استوار بر اصل مبارزه سیاسی طبقاتی در اشکال متنوع خود در دستور کار نهاد های چپ بنیادی قرار گرفته و راه دیگری برای بشریت وجود ندارد.

چنانچه تکامل تضادها، بحرانها و تنگناهای ذاتی نظام سرمایه داری، این نظام را در چنان شرایطی قرار داده است که دیگر هیچ امکانی برای پنهان کردن خصلت ارتجاعی و درنده خویی آن باقی نمانده است.

در اخیر ما بار دیگر تکرار می کنیم: هیچ جنبش انقلابی بدون کسب آگاهی طبقاتی «نقاد» نسبت به ساختارها و دینامیزی که سرمایه داری دوران ما را شکل و آرایش می دهند، نمی تواند با امپریالیزم و دستگاه های ارتجاعی وابسته به آن مبارزه عملی نموده، نظام جهانی سرمایه داری را به مصاف تاریخی بکشاند و راه را به سوی جامعه فارغ از استثمار باز کند.

از توجه رفیقانه تان ابراز سپاس می نمایم.

تایپ کامپیوتری: طارق پیکار

ویراستار و دیزاین این مقاله: سالم سپارتک
